آتشک

محمود بن مسعود
عمادالدین شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

آتشک

نویسنده:

عمادالدین محمود طبیب شیرازی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آتشک

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵-۱۵۷۳۱

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۴۸۲

سرشناسه : عمادالدین شیرازی، محمود بن مسعود، قرن ۱۰ ق.

عنوان و نام پدیدآور : آتشك[نسخه خطی]/ عمادالدین محمود طبیب شیرازی

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز:بسمله. الحمدلله المحمود فی کل فعاله و الصلوه ... اما بعد چون مرضیکه معروفست بآتشك در زمان سابق نبود و از اطبا مصنف کنایش کسی مشاهده...

انجام:... در آتشك و ادویه او نیز بهمین شیوه مسلوك شده است و اتفاقا مجموع اهل خبرت و تجربه بران اتفاق کرده اند تمت بعون الملك الوهاب

مشخصات ظاهری : برگ۳۳ب- ۴۸(۸۸برگ)، ۱۹سطر: ۱۰۰×۱۹۰؛ قطع: ۱۴۵×۲۳۰

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط:شکسته نستعلیق

نوع کاغذ:فرنگی نخودی

نوع و تز ئینات جلد:میشن قهوه ای تیره، مقوایی، زنجیره های ضربی به زر، وسط جلد درون کادر زنجیری به زر نوشته C.F.M، اندرون جلد آستر کاغذی

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق:نسخه در حاشیه تصحیح شده است.

یادداشت های مربوط به نسخه :بعد از این رساله چند دستور دارویی نیز برای بیماری آتشك نوشته شده است.

معرفی نسخه : کتابی است درباره بیماری آبله که مؤلف آن را در مشهد مقدس در چهار فصل تالیف کرده است: ۱- حدود نامهای اتشك و طرق حدوث آن ۲- علامات ۳- اسباب ۴- معالجات، خاتمه در طلاها که بر جرب نافع است. مؤلف در مقدمه از میر بهاءالدوله نوربخشی که مختصری درباره این بیماری در کتابش آورده و همچنین از ملا شریف الدین حسین شیرازی که بیشتر اوقاتش را صرف افیون می کرده و توجهی به کار تالیف نداشته نیز یاد کرده است.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده .اوراق از جلد جدا شده است.

یادداشت کلی : زبان:

فارسی

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : مرعشی ۲ :۲۶۱، مجلس ۱۹ : ۲۸۸

صحافی شده با : : دستور الفصد/ محمد بیگ ۱۰۷۴۴۹۰

موضوع : آبله

[هویت کتاب]

کتاب

آتشک

تألیف:

عماد الدین محمود بن مسعود

شیرازی

مشخصات کتاب

: نام کتاب: آتشک مولف: عماد الدین محمود بن مسعود بن محمود شیرازی

تاریخ تألیف: ۹۹۷ هجری قمری

تاریخ کتابت: ۹۸۴ هجری قمری توسط برادر زاده مؤلف

نسخه مادر، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۳۰۷ با تشکر فراوان از ریاست محترم کتابخانه و همکاران گرامی ایشان

دیباچه: دکتر محمد مهدی اصفهانی

ناشر: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل و وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، با حمایت بزرگوارانه حوزه معاونت محترم آموزشی و امور دانشگاهی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

شماره نشر: خطی- ۱

نوبت نشر: یکم

شمارگان: ۲۵۰ نسخه

تاریخ نشر: مرداد ماه ۱۳۸۲

نگاهی کوتاه به حیات و آثار عماد الدین محمود بن مسعود بن محمود شیرازی

اشاره

بسمه تعالی

یکی از پزشکان دانشمند و مؤلفین پرکار کتب طبی در قرن دهم هجری و معاصر دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی، حکیم عماد الدین محمد بن مسعود است ۱ که شهرت فراوان و مقام علمی شامخ در پزشکی دارد ۲ و از او آثار ارزشمندی در زمینه پزشکی باقی مانده است. پدر او نیز چشم پزشک و صاحب تألیفی در مورد بیماریهای چشم بوده است ۳ که بنا به نقل سیریل الگود ۴ کتاب مذکور را سالها بعد، شاه عباس هنگامی که از اصفهان برای تحکیم تسلط حکومت، به تبریز لشکرکشی می کرد همراه خود برده است.

عماد الدین پس از اتمام تحصیلات پزشکی خود به شیروان رفته و نزد حاکم آن دیار عبد الله خان استاجلو مشغول خدمت شده است. مدتی بعد به دستور شاه طهماسب به عنوان پزشک بیمارستانی که پیش از آن زمان، در جوار آستان قدس رضوی (ع) برای ارائه خدمات درمانی به زائران و مجاوران آستان ملکوتی حضرت ثامن الحجج (ع) تأسیس شده بود اعزام گردیده و در همین

فرصت آثاری از جمله کتاب آتشک را که مورد بحث ماست تألیف نموده است.

اگرچه تاریخ دقیق زندگی و وفات وی مشخص نیست ۶ اما نگاهی به آثار وی و زمان تألیف آنها حاکی از عمر طولانی وی لااقل تا دهه های اول قرن ۱۱ هجری است.

وی با برخی از پزشکان و داروسازان عصر خود ارتباط علمی داشته است چنانکه به عنوان مثال داروشناسی بنام علاء

آتشک، ص: ۲

الدین در اثر خود ((رساله چوب چینی)) از حکیم عماد الدین و کتاب وی نام می برد، عماد الدین نیز از داروشناس مورد اشاره در آثار خود نام برده است. ۷

عماد الدین از کتاب خلاصه التجارب اثر گرانقدر و ماندگار نابغه پزشکی بالینی و تجربی بهاء الدوله رازی ۸ استفاده های فراوانی کرده است اگرچه انتقاداتی نیز بر آن دانشمند کم نظیر وارد کرده است ۹.

بهر حال باز شناسی مقام علمی عماد الدین مجال دیگری می طلبد تا با تحلیل نظرات و نوآوریهای وی و مقایسه آن با نظرات شخصیت های علمی متقدم ارزیابی مناسبی از حیات علمی او، میسر گردد لذا با صرفنظر کردن از این مهم، فعلًا تنها به معرفی آثار بجا مانده و در دسترس او مبادرت می گردد. متأسفانه همانند بسیاری از دانشمندان پیشین، قسمت عمده آثار بجا مانده از او باید در کتابخانه های خارج کشور جستجو نمود و آرزو کرد که با یک عزم ملی و همت مسئولانه و بکارگیری امکانات فرهنگی و تبادلات بین المللی روزی نه چندان دور، لااقل تصویری از آثار بغارت رفته علمی کشور را در کتابخانه های داخل بتوان یافت.

آثار مورد اشاره عبارتند از:

۱. ینبوع در ۴۳۶ صفحه، موجود در کتابخانه ملی پاریس شامل مباحثی

در مبانی و اصول پزشکی و ادویه مفرده و ادویه مرکبه (قرابادین) ۱۰

۲. رساله ای در سته ضروریه موجود موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۱

۳. رساله ای در بیان خواص و منفعت چوب چینی ۱۲

۴. رساله قلع آثار در دفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره در ۵۳ باب و چهل و چهار صفحه در کتابخانه ملی پاریس ۱۳

۵. رساله مذکور همراه رساله افیونیه از همین حکیم در کتابخانه حضرت آیت الله بروجردی نجف اشرف (بنقل مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه) ۱۴

۶. رساله افیونیه در مورد تریاک و اعتیاد به آن، موجود در کتابخانه حضرت آیت الله بروجردی (ره) در نجف اشرف (بنقل الذریعه) ۱۵

۷. کتاب تشریح

۸. رساله مفرح یاقوتی موجود کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۶

۹. رساله ای در موضوع آطریلال در کتابخانه ملی پاریس ۱۷

۱۰. رساله ای در مورد جدوار ۱۸ برای درمان آتشک ۱۹

۱۱. رساله آتشک (کتاب حاضر)

۱۲. آثار متفرقه از جمله رساله کیفیت اعمالی که در نوروز بحسب سنت و طب باید بعمل آورد ۲۰. این رساله در مجموعه ای که با عنوان حجله العرایس که در سال ۱۰۰۸ توسط سالك الدین محمد بن مالك الدین مؤید الحموی الشیرازی نگارش یافته نقل شده است ۲۱

۱۳. در مجموعه نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۲۲ از حکیم عماد الدین آثار زیر وجود دارد:

. رساله در سموم

. پاد زهر ۲۳

. آتشک

. افیونیه

. بیخ چینی

. جمل و جوامع

و اما درباره کتاب آتشک

کتاب حاضر که از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهیه و تکثیر شده است یکی از آثار معروف و مهم حکیم عماد الدین است. سیریل الگود

کتاب مذکور را که در سال ۹۷۷ هجری قمری (۱۵۶۹ میلادی) نگاشته شده نخستین رساله مستقلی درباره بیماری سیفلیس به زبان فارسی می داند ۲۴ که حاوی اطلاعات جالبی درباره این بیماری بخصوص طرق سرایت آن است. از سویی دیگر برای یک پژوهشگر ب طرف می تواند منبع خوبی برای ریشه یابی و سابقه تایخی شیوع این بیماری که احتمالا رهاورد هیأت های اعزامی از اروپا به دربار صفوی است باشد ۲۵ و شاید پسوند افرنجی (فرنگی) به دنبال نام فارسی این بیماری شاهدی بر هوشیاری اهل علم و مردم ما در قرون گذشته باشد ۲۶ گو اینکه برخی از نویسندگان غربی از این پسوند عصبانی شده و سخنانی به گزافه گفته اند ۲۷.

در این کتاب شیوه های درمانی متداول و نحوه استفاده از جیوه و ترکیبات آن (علی رغم سمیت شدرد و آگاهی پزشکان قدیم از این موضوع) مورد بحث قرار گرفته و نهایتا امید می رود ملاحظه این کتاب برای نسل فرهیخته و پژوهشگر صرفنظر از آگاهی به پیشینه علمی و ارزش میراث پزشکی کشور و اعتماد بنفس برخاسته از آن، زمینه ای برای تحقیق و تتبع تاریخی و حتی شاید پزشکی متناسب با زمان ما باشد.

---

(۱) پزشکان نامی پارس- مرحوم دکتر محمد تقی میر- دانشگاه شیراز- ۱۳۴۸ صفحه ۱۲۷

(۲) هفت اقلیم- امین احمد رازی- کلکته ۱۳۵۸- هجری قمری- صفحه ۲۸۴

(۳) سیریل الگود- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی- ترجمه دکتر باهر فرقانی- انتشارات امیر کبیر- ۱۳۷۱ صفحه ۴۲۹

(۴) سیریل الگود، تولد ۱۸۹۲ فوت ۱۹۷۰ میلادی- وی در سال ۱۹۲۶ بعنوان پزشک سفارت انگلیس به ایران آمده و ۱۰ سال (از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ هجری شمسی) در ایران می زیست.

(۵)

(۶) الگود تاریخ ولادت حکیم عماد الدین را سال ۱۵۱۵ میلادی می داند- منبع ذکر شده در شماره- ۳۵ صفحه ۴۲۹

(۷) همان منبع همان صفحه

(۸) بهاء الدوله رازی (شاه بهاء الدین فرزند سید محمد حسین نوربخش) متوفی حوالی سال ۹۱۵ هجری از نوابغ کم نظیر عالم پزشکی است و کتاب ارزشمند خلاصه التجارب او بزبان فارسی نگاشته شده از شاهکارهای طب بالینی در دوران تمدن شکوهمند اسلامی است- نگاهی به آثار و جایگاه علمی محمد بن زکریای رازی- دکتر محمد مهدی اصفهانی- ۱۳۷۶- دانشگاه علوم پزشکی ایران

(۹) متأسفانه در کتاب سیریل الگود، ظاهرا به این بهانه، با لحن نامناسبی، حکیم عماد الدین مورد اتهام و شماتت قرار گرفته است (صفحه ۴۲۷) و بنظر نمی رسد بکارگیری چنین الفاظی از سوی مؤلفی انگلیسی برای یک دانشمند پر کار ایرانی به آسانی قابل توجیه و پذیرش باشد.

(۱۰) منبع شماره ۱

(۱۱) همان منبع

(۱۲) همان منبع- ضمنا سیریل الگود عماد الدین را نخستین کسی می داند که به معرفی چوب چینی و موارد کاربرد آن پرداخته است. (منبع شماره ۳ صفحه ۴۲۹)

---

(۱۳) منبع شماره ۱

(۱۴) همان منبع

(۱۵) همان منبع- قابل ذکر است که کتاب مذکور حاوی نکات جالب، خواندنی و نوآوری می باشد. ظاهرا بر اساس مطالعه اجمالی منابع تاریخی و مندرجات برخی کتب طبی از جمله همین رساله افیونیه و نیز کتاب سیریل الگود چنین استنباط می شود که متأسفانه موضوع اعتیاد به تریاک در دوره صفویه کم و بیش لااقل نزد برخی طبقات اجتماعی شیوع داشته است. کسانی از پزشکان و مؤلفین کتب طبی و علوم پایه پزشکی (که بلحاظ اخلاقی نام بردن از آنها صحیح نیست) نیز

گرفتـار این معضـل بوده انـد و حتی علاوه بر تریـاک از داروهـای ترکیبی دیگر مثل معجون فلونیا (که شامل تخم شاهـدانه و شیرابه خشـخاش بوده و به عنوان داروهای مسکن در پزشکی کاربرد رسمی داشته است) به عنوان مخدر استفاده می کرده اند. (در این مورد در کتـاب اطبـای عهـد مغلیه نوشـته حکیم سـید علی کوثر چانـدی پوری- انتشـارات همـدرد آکـادمی- کراچی پاکستان به عنوان مثال در مورد سرنوشت اعتیاد یکی از مؤلفین مورد اشاره مطالبی به تفصیل آمده است.)

بهر حال حکیم عماد الدین برای نخستین بار بمنظور فراهم کردن شرایط روزه داری نزد معتادان به تریاک ابتکاری در آمیختن تریـاک و روغن بـادام برای تهیه حب خوراکی با اثر طولانی (داروی کنـد رهش یا رتارد) و نیز نوعی شـیاف رکتال با جـذب بطیی ء شامل تریاک، جند بیدستر، صـمغ عربی و کتیرا ساخته و پیشنهاد کرده است. (مقاله آقای دکتر محسن ناصری از بخش فارماکولوژی دانشـگاه شاهد و عضو مؤسـسه مطالعات تاریخ پزشـکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران برای ارائه به سمینار دیدگاه اسلام در علوم پزشکی- مشهد)

(۱۶) منبع ذکر شده در شماره ۱

(۱۷) همان منبع

(۱۸) جدوار نام ریشه ای است که از آن همراه داراشکنه یابی کلرور جیوه ۲ Hgcl (که داروئی کاملًا سمی است) برای درمان سیفیلیس استفاده می کرده اند.

(۱۹) توضیحات بیشتر در مورد این بیماری (سیفلیس) داده خواهد شد.

(۲۰) منبع ذکر شده در شماره ۱

(۲۱) همان منبع- ضمناً کتاب حجله العرایس در مجموعه کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی یافت می شود.

(۲۲) فهرست نسـخه های خطی طبی کتابخانه مجلس شورای اسلامی- آقای دکتر سعید باوی- ۱۳۸۰- مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل

(۲۳) پاد زهر یا

فاد زهر یا بزوار (آنتی دوت) ظاهرا ماده متراکمی همانند سنگ است که در کیسه صفرای برخی حیوانات بخصوص بز کوهی تحت شرایط خاصی بوجود می آید و بنظر می رسد حکیم عماد الدین نخستین کسی باشد که در این باره در رساله مستقلی نظرات دانشمندان پیش از خود در آن جمع کرده باشد.

(۲۴) تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی- انتشارات امیر کبیر- صفحه ۴۲۷

(۲۵) رفت و آمدهای مشکوک و اندیشه های استعماری هیأت های اعزامی از سوی کشورهای غربی، آلودگیهای اخلاقی شاهان و شاه زادگان وقایع جنون آمیزی که از سوی آنان نسبت به فرزندان، بستگان و کارگزاران آنها صورت گرفته و مسائل دیگری که برخی نویسندگان (از جمله مرحوم دکتر محمد حسین میمندی نژاد) با سوء ظن توجه کرده اند جای تأمل جدی دارد. اگرچه این تأمل به معنای آن نیست که با قاطعیت این گونه گمانها را باور داشته باشیم.

(۲۶) تقریباً از دوره صفویه به بعد، عنوان فرنگی بودن بیماری مورد اشاره در آثار مختلفی مطرح شده است. به عنوان

آتشک، ص: ۵

شاهد از کتاب مجمع الفوائد تألیف یوسف بن محمد بن یوسف هروی (تهران- چاپ سنگی ۱۳۱۸ هجری قمری) این رباعی را نقل می کنیم:

در دفع فرنگیه، چه درویش چه شاه باید به حدیث بنده نیکو خواه

یا از حب سیماب خورد یا زسفوف یا دود کند جیوه، سخن شد کوتاه

---

(۲۷) مثاً علی رغم اینکه Joseph Labrosse متولد ۱۶۳۶ میلادی معروف به آنژلوس سن ژوزفی در فرهنگ لغات فارسی بزبانهای ایتالیائی، لاتین و فرانسه بنام Gazophy Lacium Linguae Persarum چاپ ۱۶۸۶ میلادی (آمستردام) درباره آتشك می نویسد که نویسندگان ایرانی آن را یك بیماری فرنگی می دانند

[مقدمه]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

الحمد لله المحمود فی

کل فعاله و الصلوه علی سیدنا محمد محمود احمد و آله اما بعد جون مرضی که معروف به آتشک در زمان سابق نبود و از اطبای مصنف کنانیش کسی مشاهده آن ننموده و از متأخرین کسی که رتبه تألیف کتابی داشته باشد نبود که درباره آن مرض راهنمایی کند و قلیل و کثیر چیزی بنویسد اگرچه میر بهاء الدوله نور بخشی در طب کتابی تصنیف کرده و جمع میان بعضی اقوال اطبای یونانی و مجربان هندوستانی نموده در این مرض کلامی آورده که ما آن را نقل خواهیم کرد اما چنانکه دأب علما بوده آن را تعریف و ذکر اسباب و علامات و معالجات نکرده بلکه مجملی آورده که از آن شفای علیلی و دوای قلیلی حاصل نمی شود دگر اطبا بر فرض که مرتبه تألیف داشته باشند بعضی از ایشان بمسکرات و مغیرات عقل مداومت می نموده اند یا فرصت نمی یافته اند یا حواس آن چنان صحیح نمی بود که متوجه شوند از جمله مولانا شرف الدین حسن طبیب شیرازی اوقات او تمام صرف نبک و افیون و خمبر می شد در این باره چیزی ازو مذکور شد و بعضی دگر که مبتلا بخدمت حکام بودند ایشان را خود بواسطه توجه بخدمت مخدوم و رتق و فتق مهمات دنیاوی اصلا مجال آن نشد که در این باره چیزی بنویسند و این بنده را جون اکثر اوقات حیلت صرف ملازمت شده با آنکه در خاطر داشت که در این باب آنچه داند و تواند در مقاله جمع کند تا غایت فرصت نیافت در این ولا که بسعادت آستان بوسی امام الانس و الجن ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله

علیهما مشرف شد و بخدمت مرضی در این آستانه موسوم شد اگرچه مجال بسیار اندك و کتابها که ماخذ کلیات و جزئیات این فن است نبود گاه گاهی انتها ز فرصت می نمود و در این باب آنچه بخاطر خطور می کرد ثبت می کرد جون قلت بضاعه و عدم استطاعه و تفرق بال و صیق مجال واقع بود اگر قصوری و تقصیری واقع شود عذر واضح است و از ارباب انصاف که متجنب انداز اعتاف مترقب چنانست که اگر قابل اصلاح باشد در اصلاح بکوشند و اگر نباشد بذیل عفو و اغماض بپوشند و التوفیق من الله تبارك و تعالی

[در تعریف مرض آتشک]

بباید دانست که این مرض را اقسام مبتلینه هست چنانچه متعذر است که آن را در حدی واحذ ارتباط دهند اما بحسب الامکان در تعریف او کلامی که موافق فواعد کلی این فضمت بیاوریم و التوفیق من الله وحده بدانکه در باب جدری گفته اند که فضلات طمثی که با خون و رطوبات بدنی آمیخته و مختلطست در وقتی که مغمور رطوبات صالحه است طبیف از ان اذیتی و خوفی نیست متوجه دفع ان نمی شود پس اگر رطوبات صالحه صرف اجزای بدن و نمو شود فضلات طمشی فساد آن این هنگام ظاهر می شود و طبیعت آن را دفع می کند یا آنکه بواسطه رداءه اخلاط فاسده جمع شود در عروق و طبیعتی که حامی رطوباتست خون را غلیانی می دهد که از این غلیان فاسد و غیر فاسد جدا شود فاسد را دفع می کند و جدری حاصل می شود و گاه باشد که فساد موجب شود جهه آنکه هوا را تأثیر داخلی و خارجی هست از رهگذر تنفس و استنشاق و

دخول در مسامات بـدنی پس فساد هوا در رطوبـات بـدنی تـاثیر می کنـد و آن را فاسـد می سازد و با فضـلات طمثی آمیخته کثرتی در مواد فاسـده بواسـطه این پیدا می شود و طبیعت آن را جدا می سازد بواسـطه غلیان و اخراج می کند همچنین هرگاه در بدن اخلاط سوداوی محترق یا متعفن

آتشک، ص: ۶

بسیار شود و مرتبه نرسد که حمی ازو حادث شود یا سرطان و اورام دیگر و جذام و سایر امراض سوداویه در این هنگام طبیعت آن را بر سبیل غلیان جـدا می سازد و از افواه عروق بیرون می آرد و در تحت الجلد بثور و اورام حادث می شود یا در مفاصـل می ریزد اوجاع مفاصل بسـیار سـخت پیدا می شود یا در تحت الجلد پهن شود بواسطه رقتی که دارد و تغییر در رنگ می شود و مسام را فاسـد کنـد و موی بریزد یا در اعضای باطنه مثل معـده و مراق و امعا می ریزد یا در جگر و گرده و مثانه مرضـها پیدا می شود که هر چند که خواهند علاج کنند علاج پذیر نشود بسیار حدس قوی می باید که بشناسد و علاج بواجبی بکند و گاه باشـد که در خلـل اجزای عظـام درایـد و آن را متورم سازد و گرههای صـلب پیـدا شود و ظهور این اورام در پیشانی و ساق پا بیشتر باشد و از تورم اسـتخوانها اسـتعادی***** غذایی نفوذ می کند همچنین مواد فضلی نفوذ می کند و همچنانکه بواسطه نمو زیـادتی در اقطـار واقع می شود از نفوذ مـاده مورمه نیز زیـادتی در اقطـار ممکن است و مشاهـده و عیـان مسـتغنی است از مجادله و برهان و بسیار بوده که روی استخوان بواسطه جراحتی منکشف شده و بورم

ان ظاهر شده این هنگام مجال دغدغه نمی ماند در آنکه احتمال دارد که در عضوی عصبانی که ملاصق عظم است ورمی حادث شود و خلل کنند که ان ورم در عضو است فصل در حد این مرض و اسامی ان و طریق و حدودشان

[در سبب پیدایش آتشک و سبب نامگذاری آن]

بدانکه آتشک مرضی است که از سودای محترق یا متعفن بطریق معین خواه در ظاهر عضو خواه در باطن پیدا شود از دفع طبیعت آن را بواسطه غلیان که ان غلیان موجب انفصال اجزای سوداویه از دم باشد خواه مورم باشد و خواه غیر مورم خواه متقرح شود یا نه و این هنگام بر هیچ کدام از امراض سوداویه منطبق نمی شود زیرا که در هیچ کدام از آنها اندفاع سودای مذکور بواسطه غلیان مذکور نیست می بر آبله که آن را جدری گویند نیز واقع نمی شود زیرا که در ان انفصال اجزای دمویه فاسد از صحیحه می باشد و درین انفصال اجزای سوداویه و این معنی ظهور تمام دارد که قبل از ظهور حرارتی و ثقلی در عروق می یابند و در اکثر اقسام احساس حرقت و سوزش عظیم می کنند و اینکه او را آبله فرنک نام کرده اند مؤید این است که مانند ابله که بعربی آن را جدری می گویند از غلیان پیدا می شود و اینکه آتشک نام کرده اند بواسطه احساس حرقه و سوزش است و بغرتک بواسطه ان نسبت داده اند که منشاء ظهنر این مرض ان بلاد یا بلاد قریبه بآنست و اینکه ارمنی دانه نامیده اند جهه انست که از بلاد ارامنه ظاهر شده اینست اسامی و وجه تسمیه و

[اختلاف اطباء در تطبیق آتشک به امراضی که در کتب مذکور است]

اما اطبای زمان در تطبیق او به امراضی که در کتب مذکور است اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که از اقسام نار فارسی است و بواسطه منشانا را فرنجی باید نام کرد و معلوم است که اگر فرض کنند که بان ماند بعضی انواع نقاطات بیرون اید سفید رنگ بزرگ و چون شکافته شود یا بشکافند اب زرد یا سفید

بیرون اید و کنارها کنده باشد و میان عمیق بواسطه آنکه این ماده محترقه فاسده گوشت را بگدازد و خیلی عمق ظاهر شود است و در جرب جزامی لون صدید او بسیاهی مایل است و درین مرض الوان مختلفه باشد و سیاه کمترین اصناف است و باقی اوصاف می تواند بود که فی الجمله متوافق باشند اما چندانکه استقرا کردیم از اقسام جرب نیافتیم که از کردن بالاتر ظاهر شود روی و کردن محفوظ می باشد سبب انست که این ماده ثقیل می باشد و بالطبع میل به اسافل می کند و از این جهت در پا و دست بسیار می باشد و بباید دانست که اکثر ظهور آتشک در اعالی بدنست بواسطه آنکه غلیان مذکور شأن او تصعید مواد است و ماده جرب در اطراف و اسافل اما در اسافل جهه آنکه ماده بالطبع ثقیل است و اما در اطراف جهت آنکه طبیعت حامیه بدن مهما امکن او را از مواضع شریفه دور می دارد دیگر آتشک در جلد و لحم و اعصاب و اوتار و عضلات حتی عظیم پیدا می شود و در اعضای باطنه نیز پیدا می شود بخلاف جرب و اشیاء دیگر تمام اعضاء را ثقل عظیم می باشد در اکثر اوقات و گاه باشد که آن چنان شود که از برداشتن کوزه ابی دلجز شوند و ما سوای از این حال ندارد فصل در علامات این مرض مطلق علامات این مرض ثقل تمام بدنست و ضعف اعصاب و عضلات بحیثیتی که از حمل و برداشتن اندک چیزی عاجز شود بی آنکه بتی و تعبی باعث شود و اگر بثور باشد و اگر دانه باشد وقت بیرون امدن دانه تصور کنند که

آتشک،

آن موضع را باتش داغ می کنند و لون اکثر احوال بکموده مایل باشد و اگر باد مفاصل باشد شبها درد بی طاقت باشد و اگر با باد ماده ها باشد در مواضع مختلفه باشد با انتقال و گاه باشد که در سرعه انتقال و گاه باشد الی بحدی رسد که به اندك زمانی از دست به پا و از پای راست به پای چپ و بعکس و از دست راست بچپ و بعکس و همچنین هر جا که منتقل شود انتقال سریع باشد و در ایام اول رگها برامده باشد تا وقتی که ظهور دانه ها باشد و دانهای او دیر بصلاح اید و از خصایص این مرض است که اوجاع او با طلیه و استفراقات تسکین چندان نمی یابد بلکه در غالب اوقات اشتباه عظیم می یابد و مجربان این مرض هر مرض که بمعالجات رسمی بصلاح نیاید اگرچه مثل اسهال و صداع و رمد باشد علاج ان بدواهای مقرر این مرض کنند و چون این احوال بواسطه سوداویه ماده عسر الانقلاع می باشد و معالجات این مرض در استیصال عمده اند و نفع کلی می یابد جزم می کنند که این مرضها از اقسام این مرض است و از خصایص این مرض است که گاه می باشد که دانهای خورد صلب براق مسطح اندك برامده از جلد بی وجع و جرقه بیرون اید و چند گاه بماند بعد انان ناپدید شود و این اگرچه خواص است اما عام است نیست در همه اقسام

[علامات مرض آتشک]

اما علامات این مرض که ماده ان سودای دموی یعنی خونی که حده و احتراق یافته باشد ظهور دانهای بزرگست که حوالی و نواحی ان سرخ باشد و رنگ روی بحمره مایل

باشد و عروق ظاهر و برامده و بشره فتنح مو برآمده و مامور مقرر مثل مزاج و سن و فصل و تدابیر سابقه و بلد و سحنه و عاده و ضمه دلایل صادق الدلاله اند و علامات این مرض که سبب او صفراوی باشد ظهور دانهای خورد سر تیز پراب و عدم حمره قوی و هموار بودن حوالی دانه ها و عدم انتفاخ بدن و صبفره بشره و حده و سوزش دانه ها و زود متقرح شدن و از زردابی رقیق بیرون اید که بهر جا که برسد متقرح سازد و دانهای او مثل غله و جمره و باقی بثور صفراویه باشد علامات سواد و کموده و امور مقرر مذکوره را تفحص باید کرد تا دلاله بتحقیق رسد علامات این مرض که ماده ان بلغم باشد کمی دانه ها و بزرگ و پهن بودن و عدم حمره و صفره و کدوره و سواد بلکه به بیاض مایل و دانه ها پر آب و سوزش و احتراق بسیار کم باشد و انتفاخ پشت چشم و ثقل تمام در بدن و خواب بسیار و امور مقره مسطوره را در دلاله قوتی عظیم باشد علامات این مرض که ماده ان سودای سوداوی باشد کموده و سواد دانه ها و کم ابی و سر تیز نباشد و با وجود کمی دانه ها بسیار دیر قرحه او باصطلاح اید و در صدید او غلظه و کموده باشد و لدغ و سوزش بسیار نباشد و حوالی او بثرات غلیظ و بسیاهی مایل باشد و امور مقرره را در دلاله قوی الشهاده شناسند

فصل در اسباب این مرض

اسباب این مرض چنانچه مذکور شد سبب اصلی این مرض سوداییست که احتراق یا تعفن یا حده یافته

باشـد هیـچ قسم از اقسام او این ماده منفک نیست اما گاه باشد که این ماده سودای صـرف باشد و گاه باشد که سودایی باشـد که از دیگر اخلاط متولـد شده باشد و این چهار قسم باشد قسم رابع سودایی که از نفس سودا متولد شده باشد و گاه باشد که سودای صـرف متولـد ممتزج باشـد با دیگر اخلاط امتزاجی که باتحاد انجامیده باشد* و گاه باشد که با مادها بادها باشد خواه ان بادهـا از سودا متولـد شـده باشـد خواه از اخلاـط و رطوبات دیگر و گاه باشـد که با مائیه باشـد هیـچ ماده از موادان مقـدار اختلاف و اقسام نـدارد که سودا و از نیست که گفته انـد الجنون فنون چون از این خلط متولـد می شود و ببایـد دانست که این مرض گـاه بر سبیل سـرایه پیـدا می شود و اقوی انواع سـرایه انست که ان مباشـره واقع شود بعـد از ان آنچه در حمام واقع شود چون بخارات بدن مریض که متکیت بکیفیت ردّیه است در حمام بسـیار بیرون می آید و از ممر استنشاق و دخول در مسام در ظاهر و باطن تاثیر عظیم می کند و اگر اتفاق افتد که در موضعی که مریضی نشسته باشد بنشیند اثر عظیم تر باشد و اگر داند و مطلع شود اثر ان همه عظیم تر باشـد و گاه باشـد بمجرد زخم یتغی که سـر تراشـیده باشـند بان تیغ صاحب این مرض را حادث شود و این حال اگرچه محل اسـتبعاد است اما مشاهـده است مرض از امراض متوارثه نیست اگر در فرزنـد پیدا شود از رهگذر سرایه است نه ان ممر وراثه و گاه باشد که از مواکله پیدا

شود و لبنیات را از انواع مطمومات تاثیر ان اعظم است از باقی مطمومات و تاثیر ان درین باب بحدیست که از کاسه یا

که از کاسه یا کوزه که صاحب این مرض مباشره نموده باشد سرایه کند و در پوشیدن جامه خاصه پیراهن و زیر جامه و اگرچه بعد از شستن باشد و اکثر این حالات بی تاثیر نفسانی نباشد و اگر شخصی را علمی نباشد غالب انست که از تاثیر محفوظ می ماند

[علاج آتشک]

اما علاج این مرض در ابتدا بهترین علاجها اصلاح غذاست و تولید خلط صالح تا هر ماده فاسده که باشد بیرون اید و بثرها تمام ظاهر شود و گاه باشد که ماده دموی باشد چنانچه مذکور شد بقصد حاجت تمام باشد اگرچه قصد بواسطه اخراج ماده دموی موجب سلطنت و غلبه سودا می شود در بدن اما گاهی که سودا از دم متولد شده باشد از اندفاع ماده او اندفاع او لازم می آید و قصد نفع عظیم می رساند اما درین که انتظار نضج می باید کشید یا نه اخت لافست بسیاری بر ان رفته اند که انتظار نضخ در دم بی فایده است جهه آنکه اگر رقیق است ماده از قصد متوسط و رقیق هر دو خون فاسد بیرون می آید و اگر غلیظ است از قصد واقع واسع آنچه آمدنی است می آید و مضرتی نمی رسد و بعضی گفته اند که در زمان ابتدا قصد نمی باید کرد و در تزید نیز از برای آنکه قصد ترقیق فضول می کند و او را جاری می سازد در بدن و مخلوط می سازد با دم صحیح و این سبب فساد او است و از این سبب مرض بسیار می شود و مرض قوت می گیرد

دیگر گاه هست که قصد در این حال از آنچه می باید استفراغ کرد چیزی دفع نمی کند و محتاج بتکرار قصد می شوند و این موجب ضعف قوی می شود پس می باید که صبر کننـد تا نضـج ظهور کند و مرض از زمان ابتدا و تزید تجاوز کند پس اگر این هنگام مانعی نباشد قصد می توان کرد و اگر بعد از قصد زیادتی خلطی در یابند نضج باید داد بمنضجات مناسبان خلط بعدانان استفراغ ان خلط نمود پس اگر سوداء صفرا وی باشد منضجات مثل نیلوفر و اصل السوسن والوی سیاه بنفشه تخم کاسنی بیخ کاسنی تخم خیار ترنجبین بنوشند بعد از سه روز پوست هلیله زرد سنا مکی گل سرخ شاهتره افتون بسفایج فسقی تربد سفید مغز خیار چنبر شیر خشت داخل کنند و تربد اگرچه مشهور است که مسهل بلغم است اما پیش جمعی مجربان محقق طبیخ او مسهل صفراست و مدقوق مسهل بلغم است اما پیش جمعی مجربان محقق طبیخ او مسهل صفراست و مدقوق مسهل بلغم است و بر فرض آنکه مسهل بلغم باشد و بس چون ماده مره صفرابلغم و صفراست تربد را مدخلی در منفعت خواهد بود اگر روز سیم و چهارم جلابی بدین دستور بدهند می تواند بود و باز دو روز دیگر همان جلاب روز اول بدهند و روز آخر بعد از استراحه سحر حبی از ایاره فیقرا غاریقون و تربد و ریوند جینی و شحم حنظل و محموده مقل کتیرا کوفته و بیخته باب صافی سرشته حب سازند و سحر بگاه فرو برند و بعد از آنکه از عمل واماند سنا مکی گل سرخ بنفشه رازیانه تخم کاسنی ترنجبین شیر

خشت درین ایام غـذا دو وقیه یا یک وقیه بحسب ماده ماش مقشـر نخود خشک غیر مقشـر خروسـبجه یا جوانمرغ زیره کرمانی دارچینی بعـد از فراغ عمل دوا در روز عمل بعد از خلو معده از دوا در روز منضج و اخر روز قبل انحدار طعام از معده بساعتی و این بتجربه معلوم شود شـربتی از قند سـفید مکرر گلاب عرق کاشنی برزقطونا بنوشند و روز مسهل یک نوبت طعام بخورد و بمرق طعام اکتفا کند اولست و شربت شیرین نکند و بسیار سرد نباشد تا احداث سحجی یا قولنجی نکند و بعد از مسهل اندک برنجی در طعام مـذکور بینـدازد و بحمام رود و هر حمیه و مالحظه که مقـدور و میسور است بعد از تنقیه کندنا بدنی که خالی شـده است از اخلاـط فاسـده ممتلی نشود زیرا که بـدن بعـد از تنقیه بزمینی مانـد که او را از گیـاه ها پاک کرده باشـند تا جهه زراعه صالـح باشـد و گیاههـای بیگانه مفسـد زرع نشود پس اگر بعـد از پاک کردن تخم فاسـد درو بریزنـد یا بیـخ گیاه مضـر بنشاننـد اصـفافا مضاعفه آنچه بود از فساد پیـدا شود و این مفانی اکثر عموم دارد و اگر دانه التهاب و سوزنـدگی بسـیار داشـته باشد یا در مزاج حدث و حرارتی پیدا شود شـربت بنفشه و آلوی سـیاه یا شربت نیلوفر و تمر هندی یا شربت عناب و سکنجبین با بزرقطونا یا شـیره تخم کاسـنی و تخم خیار و خرفه طی حسب الاحتیاج بدهند و غذا ماش مقشـر یا عدس مقشر و ترنج بشیره مغز بادام و کشنیز تازه و اسفناج بخورد و از فواکه و لبنیات

و بقول اجتناب لازم داند و اگر سودا بلغمی

باشد منضجات مثل گاو زبان بادرنجبویه عناب سیستان

آتشک، ص: ۹

اصل السوس رازیانه تخم خیار تخم کاسنی برسیاونان کلقند افشانی بنات سفید یانامد بعد از سه روز بسفایج اسطوخودوس هلیله سیاه افتیمون گل سعتر صحرایی که آن را بترکی کلکلت اوتی گویند ترید هلیله سیاه پوست هلیله کابلی سنا مکی اضافه جلاب سابق کنند روز چهارم و پنجم باین عمل کنند شب روز چهارم و پنجم و ششم اول شب وقت خواب حبی از صبر سقوطری تربد افتیمون گل سرخ هلیله سیاه پوست هلیله کابلی غاریقون مصطکی کوفته و بیخته از یک مثقال تا یک مثقال و نیم باب سرشته حب سازند و فروبرند و شربت بنفشه و گاو زبان بگلاب و عرق گاو زبان حل کرده از عقب حب بنوشند و صباح جلاب مذکور بنوشند روز ششم جلابی بدستور روز اول بنوشد روز هفتم اگر خواهد استراحه کنند و اگر خواهند حبی وقت سحر از ایاره فیقراترید غاریقون شحم حنظل مقبل محموده نمک هندی کوفته و بیخته باب صافی سرشته حب ساخته فروبرند و زمانی که از عمل باز ماند سنا مکی افتیمون تربد سفید بنفشه رازیانه تخم خیار شیر خشت ترنجبین بنوشند غذا درین ایام نخوداب بگوشت تفلی یا جوانمرغ زیره کرمانی دارچینی بخورند آخر روز نبات عرق گاوزبان تخم بادرنجبویه و ریحان گلاب بنوشند و اگر سودای ماده این مرض هم از سودا متولد شود منضجات این چنین سودا قریب بانچه در بلغمی گذشت مسهلات نیز نزدیک بانها که دران باره مذکور شد اما اینجا افتیمون و بسفایج و هلیله سیاه عمده اند بیشتر و پیشتر باید

که مستعمل شوند حجر ارمنی و شمط و لازورد در جنوب داخل سازند از هر یک دانک و دانک و نیم تا نیم در مر و غذا و شربت آخر روز بدستور مذکور و از اشربه که در اکثر انواع مذکور است موافق است شربت گاو زبان و بنفشه و اسطوخودوس و گاه سکنجبین افتیمونی اگر ماده سودای بلغمی باشد و اگر ماده بادم و از دم باشد شربت عناب با شربت بنفشه یا گاوزبان با عرق گاو زبان با عرق شاهتره و گلاب و عرق بیدمشک و در اوقات طغیان دانه ماش مقشر و برنج و شیره بادام و اسفاناخ اولی است و اگر مرغ با گوشت گوسفند داخل کنند وقتی که دغدغه در ازمان مرض و ضعف قوه باشد می تواند بود

فصل در بعضی قوانین علاج مطلق این مرض

پوشیده نماند که همچنانکه میان مردم عامه مشهور شده که در آبله مثل دوشاب ونان بکسمات می دهند تا زودتر بروز کند و میان خواص مقرر است که مثل انجیر و رازیانه و مویز با عدس و گل سرخ می جوشانند و می دهند تا زود بیرون اید و تمام مواد ظهور کند و هر دو طریق خالی از خطری نیست زیرا که حده مواد شده پیدا می کند و مثل این مواد که با وجود حده اصلی حده دیگر پیدا کنند بتسمیه قریب می شود و طریق احوط انست که شربت عناب و مربای عناب و امثال ان حلویات بدهند که بمجرد ان ماده بروز می کند و حدتی حادث نمی شود همچنین در این مرض اتفاق جمهور است بر آنکه مثل عسل و حلواها خودند و ترود کنند تا عرق کنند و ماده غلیان کنند و ظهور کند

و این اگرچه ظاهر می سازد اما حده ماده و فساد زیاده از حد پیدا می شود و اولی انست که بمثل ماش مقشر و برنج و شیره بادام و اسفاناخ اکتفا نمایند و اگر ضعف یابد خروسبجه یا مرغ داخل کنند و اگر البته مقید نشوند بشوربای بگوشت تفلی و نان اکتفا کنند و گوشت اصلا نخورند و حمام در چنین حال گاهی مجوز است که بسیار گرم نباشد و توقف بسیار نکند و از ترشیها البته احتراز کنند تا متعقب مفاصل و دردهای عظیم بی طاقت نشود و معلوم است که تغذیه همچنانکه مدد قوت است مدد ماده مرض است اگر غذا صالح باشد و اگر غیر صالح قوت را از ان چندان مددی نیست اما مرض را موجب طغیان و عصیان ماده اوست و اما علاج باد اتشک چون این باد از ماده خلطی متولد می شود علاج اصلی دفع ماده این مرض است بمسهلات مخصوص بان ماده چنانچه معلوم شد بعد از خوردن مثل ما فرفین بگلاب سوده بقدر دو دانک بخورد و نبات و عرق رازیانه و گلاب و تخم بادرنجبویه از عقب ان بیا شامد و رمز بنا دانیسون با نبات سفوف کردن از منفقی خالی نیست و دواء المشک تلخ و مخلصه اکبری تریاق ارجه و از همه بهتر تریاق فاروق و مترودیطوس از هر یکی یک مثقال به سه حصه کنند و هر روز یک حصه فرو برند و از عقب ان سنبل و زنیا دو مصطکی بگلاب بجوشانند و با نبات سعید بیاشامند و مالیدن موم روغن جدواری که تالیف این حقیر است و

آتشک، ص: ۱۰

بعد ازین مذکور می شود فایده

تمام دارد خاصه بعد ان استفراغ و تبدیل مزاج و تردد و ریاضه و حمام و امثال اینها اگر چه عاجلا محرک موادانـد و موجب ازدیاد وجع اما چون تحلیل قوی لازم اوست تسکین تمام می دهند

اما مجمل علاج اقسام این مرض [و ذکر زیبق]

بعد از تنقیه و اصلاح مزاج بغذا و اشربه و اصلاح سته ضروریه یا تطلیه است یا تسقیه اما تطلیه بچیزی چند که تحلیل قوی کند و اخراج ماده بعرق یا ببخار و عمده ادویه بلکه دوایی که معادل او دوایی دیگر نیست زیبق است که او تنها بی دوایی دیگر کافی است و دواهای دیگر و اگرچه هزار باشد قایم مقام او نمی توانند شد و سبب این را بعد از این بگویم و اما تسقیه بغیر از مسفرغات و معدلات مذکوره دو چیز عمده است یکی بیخ چینی باتواع شهبا و دوم ادویه که در ان زیبق داخل است نقل می کنیم بعد از آن آنچه خود تجربه کرده ایم می آوریم این نسخها از خط مولانا عماد الدین محمود طبیب که جد پدری این حقیر بود منقولست دواء نافع جهه نافرنجی تبنج مرصافی اسفیدلج هکذا دردی خمرو زنجارمکده ع م زیبق ام برز قطونا م م مرداسنج کندر مصطکی مکده ام علک البطم سرکه تیزام روغن کل روغن مورد روغن خوک زیت قلیاناج ابیض محرق سداب آب لیمو مکده ام زنجار را باسفیداج سحق کند و راتینج و مرو مقل را با هم بسایند با سرکه و زنجار و سفیداج بر آن ریزند و ممزوج کنند بعد از آن زیبق مقتول را بیامیزند و برز قطونا را لعاب بگیرند و داخل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته داخل کنند و به هاون بکوبند

تا نیک مخلوط و ممزوج شود و بدن را به آن طلا کنند اگر تابستان باشد چهار بار بمالند و در زمانی که هوا سرد باشد شش بار** باشد و هوا بغایت سرد باشد تا بده کره برسانند طلا دیگر جهه نار فرنجی کندر مصطکی زیبق از هر یک ده درم پیه بز بقدر کفایت طلاـ دیگر زیبق ام فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی صبر کتیرا مرصافی از هر یک م پیه بز و پیه خوک مناصفه بقدر ما یکفی طلا دیگر منقول از غیر ملای مذکور مفید جهه نار فرنجی زنجار سه درم برگ حنا و درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته ده درم زیبق سه درم روغن کل سی درم مرهم سازند ایضا سورنجان مصری پنج خطی صندل سفید از هر یک دو درم حنا پنج درهم مرصافی و مقل ازرق از هر یکی دو درم زیبق ده درم روغن زیت روغن قسط روغن کل روغن مازو سبزان هر یکی ده درم حنا پنج درهم طلاء دیگر زیبق ام فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی مقل ازرق مصطکی از هر یک سه درم مرصافی میعه سایله توتیای کرمانی مرداسنج مفسول سورنجان مصری مکد مثقالین روغن کل مکر و روغن زیت روغن قسط روغن مکده ام پیه کرده بقدر حاجت طلای دیگر زیبق ام جاو شیرم م مرصافی مقل ازرق مکدم م حنا م مصطکی م م سورنجان مصری امد روغن زیت روغن قسط روغن کل مکرر پیه کرده بقدر حاجت طلاء اخری زیبق به آب لیمو و صابون مکد امد انزروت امد صبر مرداسنج مکد مد زاج محرق ما فرمین خطایی مکدم مد کندرامد مصطکی

مـد چنـد بیدسترم مد روغن فرفیون امد پیه کرده بز چهل مد زیبق را بصابون و آب لیمو بکشد و ادویه را بکوبند و نرم بپزند و ممزوج سازنـد و به هـاون بکوبنـد تـا سـفید رنگ شود طلاء دیگر جهه باد این مرض اصل السوس مرداسـنج مکـدام زیبق امد روغن زیت م مد این بود نسخ مجربه مردم که ذکر کردیم

و اما تجربه این حقیر این نسخه در اکثر انواع کثیر النفع عظیم الفواید است

جـدوار خطایی م مد کندر مصـطکی مکدم مد صابون رقی نیم قالب برگ خام مد آب لیمو بقدر حاجه سورنجان قسط مغاث زراونـد مـد حرج و طویـل حب النـار مرصافی جنـد مقل سـکپنج جاو شـیر و زنباد مکـدم مک زیبق مک عاقرقهام مک روغن بابونه روغن خیری روغن سوسـی روغن زیت کهنه روغن گل سـرخ موم رزد کرده پیه بز روغنها را با موم بگذارنـد و بیخها را به گلاب بساینـد یا بکوبنـد و صـمغها را بکوبند و بسـرکه حل کند و زیبق را به پیه بکشـند و مجموع ترکیب کنند و سـعی در کشـتن زیبق کننـد و در وقتی که داخل کنند می باید که سـرد شده باشد و در هاون نیک بکوبند بعد از آن چند روز بگذارند که مزاج تمام بیابـد بعـد از ان به حصه کنند و هر حصه که می مالند ابتدا از میان دو ابرو کنند و تا کو پس گردن مقدار چهار انگشت پهنا بمالنـد و تمام مهرهای پشت بمالنـد و سـردوش و مرفق و رصغ بنـدهای انگشت بمالنـد رورک را و زانو و مفصـل یک قدم بمالند از ترقوه یعنی* کردن

آتشک، ص: ۱۱

چرب کنند و استخوان فنن تا سر معده چرب کنند و میان ناف نیز چرب کنند

و رختهای پنبه دار بپوشند و از هواهای سرد نگاه دارند و از طعامها آش مرغ و ماش مقشر و برنج و دارچینی و اسفاناج بخورند واز ترشیها و لبنیات و سبزیها احتراز کننـد و نبات و قنـد و عرق گاو زبان و گلاب و تخم شـربتی بنوشـند و پاره نقره در دهان نگاه دارنـد و سـرکه و گلاب و آب گشـنیز پاره مضـمضه کننـد و تا سه روز تحمل کننـد اگر عرق بسـیار آمـد و دانه ها تمام ریخته شـد و دردها بالکلیه برطرف شد سه روز دیگر تحمل کنند و بعد از آن بحمام روند و اگر نه باقی روغن را بمالند و بعد از سه روز بحمام روند و بدن را به آب بنفشه و خطمی و سـبوس بشویند بعد از آنکه بصابون شسـته باشند این طریق تطلیه این مرض را بانواعه زایل می کنـد هر چنـد کهنه شد و اگر بسـیار قوی باشد و مدتی مدید بر گذشـته شاید که به تکرار طلا حاجه افتـد و اگر مکرر کننـد چنان کننـد که میان دو طلا زیاده از یک ماه نگذرد و اگر جایی از اعضاء درد کند از این مرهم بمالند زود برطرف شود باذن الله تعالی و اگر مرض بسـیار قوی باشـد و بـدن قابل باشـد مقـدار زیبق زیاده می توان کرد تا بشـش مد (مثقال) می توان رسانیـد و آنچه در نسـخها ده مـد وزن زیبق نوشـته اند جهه آنست که یکبار می مالیده ازدوان نیز در حمام و گاه بوده است که یک روز یا یک شب می گذاشته اند اما از طریق این حقیر بعمل نیاورده و نخواسته که کسی نیز بعمل ارد و سوء عاقبت

طلاها که مردم از ان متوهم می باشند بواسطه استعمال این چنین طلاهاست بسیار بوده که بفساد کبد مؤدّی شده و استسقای حار پیدا شده و هلاک ساخته با باسهال دم منجر شده و هلاک ساخته و آنکه حصبه و سرسام احداث نموده خود بسیار بوده و بسیاری بدق هلاک شده اند همه بواسطه عدم احتیاط در وزن و در طلا کردن بنزد یکی اعضای رئیسه مخفی نماند که عمده در تسقیه آنست که در آن زیبق باشد مانند معجون زیبق باین نسخه و این از حکمای فرنگ منقولست تربد مصمغ موصوف مصطکی غاریقون اینسون رومی نداوند مد حرج زعفران چند بیدستر سورنجان خولنجان ریوند چینی جاوشیر سکینج بارزدانزروت زراوند طویل مرمکی عاقرقرحا زیبق کند و رومی زرت فرفیون قنطوریون روق سداب مغز پسته مغز بادام کشمش سبز سعتربوره ارمنی حنامحموده انطاکی ادویه جدا جدا بکوبند و نخل کنند و با سه وزن ادویه عسل مصفی بسر شند شربتی نیم مثقال بدهند باشله پلا و چرب پر روغن و اما حب زیبق جهت خداوند باد آتشک و باذها و ماده خنازیر و جراحه عاقرقرحا چند بیدستر مصطکی گوگرد اصفر کندر رومی زیبق گوگرد را با زیبق بکشند و دواها را کوفته و بیخته با جزوی آرد گندم و سرکه و اندک سنگ سلیمانی داخل کنند و نرم نرم صلایه کنند و زیبق را بسنگ سلیمانی محو سازند عباده نامنتقح است و مراد انست که زیبق را بسرکه بکشند و با سنگ سلیمانی و گوگرد زرد مخلوط سازند و سایر ادویه بعد از آنکه زیبق را نیک کشته باشند داخل کنند و دویست حب سازند بعدد هر حب بقدر

نخودی و صباح پنج عدد حب و شب پنج عدد تا وقتی که دهن جوشش پیدا کند بعد از ان ترک کنند و گاه باشد که از دویست عدد کمتر خورند که دهن بجوشد بعد از ان بعلاج دهن مشغول شوند بمثل اب گشنیز و اب لیمو و اب سماق غرغره و مضمضه کنند و این حقیر می گوید که اصلا بمثل این دوا جسارت نباید کرد که خطر عظیم است جهه آنکه شانزده مثقال زیبق در ظاهر بدن نمی توان مالید خاصه با سنگ سلیمانی که سمی قوی است مراد از ان داراشکنه است و گوگرد نیز آتش این دوا را افروختگی می دهد حب زیبق نسخه دیگر مقل ازرق کتیرا صمغ عربی نشاسته ریوند جینی تربد سفید غاریقون مصطکی زعفران خیار شنبرجا و شیر قنه سکنبیج انزروت چند بیدستر زیبق مقتول محموده انطاکی جمله را کوفته و بیخته زیبق را کشته در یکدگر ضم کرده جها سازند چنانچه رسم است سه عدد حب یک شربت باشد قبل از دادن سه روز پرهیز باید فرمود از میوه ها آش چرب باید داد و حب را تا هفت

روز بدهند بحسب مزاج حقیر گوید که این طریق بسلامه اقربست جهه آنکه ادویه مسهله زود زیبق را از بدن اخراج می کنند و مع هذا وزن زیبق بسیار نیست و شمار حب نیز اندک است چندان نیست که از ان آفتی حاصل شود نسخه دیگر حب زیبق که فرنک استعمال جهه اتشک زیبق مصطکی چند بیدستر گوگرد زرد کندر مکد ۹ بزباز ۳ ریوند چینی

آتشک، ص: ۱۲

م مافرفینی مجرب نیم عدد گلاب آمک لیمو ۹ آمد حب سازند هر حب بقدر فندقی

و هر صباح یکی فرو برند تا سی روز فرو برند حقیر گوید که درین نیز خطر است و استعمال آن از طریق طب بعید است و اقرب انواع تسقیه معجون است که اولا مذکور شد در ان خطر و مضرت کمتر است و الله اعلم نقل این نسخها جهه ان شد که معلوم شود که آنچه مردم استعمال نموده اند و بسیاری را هلاک کرده مثل این دواهاست اما بطریقی که ما ذکر کردیم اصلا ضرری نمی رسد و مرض بالکلیه مندفع می شود باذن الله سبحانه و تعالی

در ذکر سبب تاثیر زیبق و نفع او درین مرض

کسی از اطبا سبب نفع زیبق در اطلیه جرب بیان نکرده و از افعال و قوای او که در ادویه مفرده آورده اند سبب تاثیر عظیم او معلوم نمی شود بعضی گفته اند که طبیعت او سرد وتر است در دوم و بعضی گفته اند حار و محر قست محمد زکریا گفته که طبیعه زیبق باردمائیی غلیظاست در ان حدتی و قبضی هست دال بر این انست که جمع اجساد می کند و بوی او فالج می آورد و هر گاه تصعید کنند زیبق را حاد حریف محلل مقطع می شود و دلیل برین است که جرب را می برد و حکه را چون طلا کنند حقیر می گوید که غیر مصعدا و نیز جرب و حکه را می برد و هر گاه بکشند نیک باشد کردا و کشتن شپش را و خاک زیبق موش را بکشد چون سمیت این دوا ظاهر است و طبیعه که حامی بدنست دفع اذیه می کند پس چون در بدن بمالند و از رهگذر مشام داخل بدن شود طبیعه برای دفع او رطوبات بدنی را تحریک می دهد جهه دفع اذیه همچنانکه اگر وجعی

یا تفرق اتصالی واقع شود مواد بسیار برای اصلاح بجاست از وجع اماله کند همچنین وقتی که زیب در بدن نفوذ کند طبیعه جهه دفع اذیه تحریک مواد می کند و ازینست که رگها بر خواسته می شود و رنگ ز جا بر می آید و عرق بسیار می آید برای دفع ان اذیه و چون ان اذیه عام است تحریک عامه مواد می کند و این هنگام مواد مرض مغموز و مستهلک در باقی مواد می شود و ضرر و اذیه او مستدفع می شود بلکه جملگی صالح می شوند و با این حال این سال نیز هست که بواسطه انزعاج طبیعه برای دفع موذی و برانگیزانیدن ارواح و اخلاط حرارتی ناشی می شود زیاده بر قدر طبیعی و مواد متحرکه نیز از حرکت حرارتی اکتساب می کنند و این چنین حرارت را نشان از اینست که متخلخل سازد مواد متحجره را و چون متخلخل شود در او نفوذ کند این مواد حاده بحرارت ذاتی و مکتبی و لامحاله صلابه و تحجر مواد بعد ازین برطرف می شود و قابل ان می شود که تحلیل پذیرد باندک زمانی و از نیست که صلابتها که مانند سنگ باشد چنان نرم شود و متخلخل شود بمثابیخ و برف که در آفتاب بگذارد و دفع مرض و مواد و اگرچه مقصود طبیعه نیست اما بالعرض واقع می شود و اهتمام دفع بالذات برای دفع اذیه و ضرر زیبق است با وجود آنکه فرض کنیم که زیبق را تأثیری نباشد و بر دفع ماده مرض اما اگر او را هم تأثیری در تخفیف و دفع مواد مرضی باشد و حال آنکه البته چنین است که تحلیل قوی می کند رطوبات بدن را خواه

صالحه خواه فاسده و این بیقین می رسد در کشتن شپش که از بوی او گریزان می باشد و کمال اضطراب بعمل می آورد اولًا بعد از آن پوستی تنگ می شود و خشک می شود و شپش از جنس رطوبات بدنی است که بواسطه عدم صلاحیه نوعی از تعفن پیدا کرده که مسعدقیفتان حیوه قملی شده همچنانکه او ارز آنچه زیبق چنین می شود رطوبات بدن خواه صالح خواه غیر صالح بتحلیل می رود و جفاف عظیم روی می نماید و ازینست که در بدن وهن کلی بعد از تطلیه رو می نماید هر چند مصلحات با ان ضم کنند و از این بیان بظهور رسید که سبب تأثیر زیبق در دفع این امراض یکی انست که ماده مرض نسبت برطوبات بدنی در کمال قله است و از امتزاج تغییری در آنها حادث نمی شود بلکه خود صورت ان رطوبات می کرد و کیفیه فاسده او زایل می شود دیگر تخلخل صلابتهاست بواسطه حرارت مذکوره و نفوذ رطوبات حاره در مواضعی که هوا نفوذ کرده بواسطه تخلخل و تحلل آنها ازین سبب دیگر مقل زیبق است در مواد واگر یکی از اینها باشد در دفع ماده مرض وافی باشد به تخصیص که مجموع اینها واقع است و الحمد لله اللطیف الخبیر

[و اما اولان دو چیز که عمده بودند در تسقیه و از بیخ چینی بود]

اشاره

و اما اولان دو چیز که عمده بودند در تسقیه و از بیخ چینی بود و آن در این اوقات ظاهر شده و ما طریق تسقیه بانواعه در رساله که در آن باب تألیف کرده ایم بیان کرده ایم و

آتشک، ص: ۱۳

سبب تأثیر نیز بیان نموده اما اینجا نیز شمه ذکر کنیم بدانکه طریق خوردن این بیخ آنست که بستانند صد و شصت مثقال ازو و بیست

و یک قسم کننـد و هر روز یک بخش راماننـد باقلی و کوچکتر خورد کنند و با یک من و نیم آب بجوشانند تا به نصف آید بعـد از آن صاف کننـد و همچنان که دزدیک باشـد کرم بیش خود بنهنـد و لحاف بر سـر کشـند و نوعی کنند که بخار دیگ تمام بر بـدن و سـر و روی او آیـد تا عرق تمام بکند و بعد از آن صافی کند و دو پیاله از آن بنوشد و تنها آن را در شـبانروزی بخورد و خود را به همین آب بشویـد یعنی قدری از این آب در ظرف طهاره داخل سازند اما در وقت قسـمت بیخ می باید که به چهار دانگ سـنگین و دو دانگ سـبک باشـد هر روز شـش مدد در دیگ سـفالین نو کنند که چربی ندیده باشد اگر قزغان کنند می باید که نوع قلعی کرده باشـند و سر آن را بپوشند چنانچه بخار اصلًا بیرون نرود و هر بیخ که یک بار جوشانیدند جدا بگذارنـد که خشـک شود و رطوبـات بـا آن نمانـد که متعفن نشود و نوعی سازنـد که روز بیست و پنجم دوم بیـخ روز اول را بجوشاننـد و همچنین تا بیـخ روز بیسـتم روز چهار و بیخ روز بیست و یکم را چهل و یکم بجوشانند و پرهیز کنند درین ایام ان لبنیات و حموضات و فواکه و بقول و نمک و اب و غیر از نان بی نمک و برنـج و مرغ بی نمک چیزی دیگر نخورند و شـربت قند یا نبات بنوشند و دارچینی در طعام داخل کنند و گوشت بره کباب هم می توان خورد و مباشرت اصلًا

نمی بایـد کرد و اگرچه کمال رغبت باشد با آنکه درین بیخ تقویه با هشت بواسـطه رطوبه فصـلی که درو هست و بحمام نمی بایـد رفت مگر روز چهل و دوم بعضـی از فواکه تجویز انار شـیرین کرده انـد و نخوردن اولی است و اگر خورد بسـیار انـدک خورد بعضـی مردم بیـخ را بسـیار نرم می کوبنـد و نصف مقدار مذکور را بعسل می نوشـند و تا چهل و یک روز می خورند و همـان پرهیز نگـاه می دارنـد و بعضـی همـان مقـدار را در بیست روز می خورنـد و پرهیز اکثر آنست که تا چهل روز نگاه می دارند و بعضی پرهیز در بیستم می شکنند و بعضی بعد از بیستم همان تمام مقدار را تا چهل روز می خورند چنانچه دو خورش صرف می کنند و واقع آنست که سـعی تمام می کنند و فایده بسـیار اندک می یابند و بعضـی معجونی از بیخ چین ترکیب می کنند و آن معجون می خورند و آنچه قیاس ما اقتضا می کند انست که اجزای معجون این باشد در نباد جدوار زراوند مد حرج خولنجان سورنجان ما هیز هرج دیوند جینی افتمون هلیله سـیاه سـمط مفسول تربدا سـفید دارچینی سنبل مصطکی زیوا زعفران بسـباسه قرنفل هیل بیـخ چینی امـد کوفته و بیخته بسه* عسل بسرشـند هر روز پنـج مـد از این ترکیب بخورنـد تا وقتی که تمام خـورده شود خوردن این و امثـال در فصـلین معتـدلین اولی است و از بیـخ جینی عرقی بـا دارچینی می گیرنـد و خوردن آن از نفعی خـالی نیست اگر بعـد از صـحه کلی خورنـد اولی خواهـد بود زیرا زیراکه اینها را تا شـیر کلی نیست که ما را خاطر جمع توان کرد اینست آنچه این حقیر درین

باب ایراد کرده و اما آنچه امیر بهاء الدوله در طب خود ذکر کرده اینست و اما ارمنی دانه که در خراسان بآبله فرنگ مشهور بود بجهه کثرت مشابهه اکثر ان بجدر می ماند در حیاه و در جمیع اعراض بانواع پدید آید بعضی را آبلهای بزرگ و غلبه و درهم پوسته بیک بار بدید آید و اب گیرد و سخت بزرگ شود و سوزش می کند و بعضی را که اندک اب گیرد زود ریش گردد و محل ان سوزش و درد و حراره عظیم می کند همچون حمره و گاهی بسعفه خشک اکّال باز گردد و گاهی بنمله اید و خشک ریشه پیدا کند و بزرگ می شود و پوست را نیز حتی می خورد و بیشتر ظهورا و اولا بر پوست سر بود یا بر مذاکیره و گاه باشد که بر اکثر اعضا براید بتدریج و آنچه را اول برامده باشد هنوز باقی باشد و بعضی دانه بلکه بنوبت براید و گاه باشد که بر بعضی اجزا اعضا غلبه کند بتخصیص سر و بعضی نباشد یا کمتر بود بتخصیص

پایها و گاه باشد که بثرات اندک و متفرق بود و اعراض ان غلبه حراره مزاج است و اعیا و خاریدن و درد مفاصل بمرتبه که حرکه مشکل تواند کردن و در شبها درد مفاصل بیشتر رنجه دارد و آن را که دانه کمتر براید وجع مفاصل بیشتر بود و گاهی وجع ثاقب شود چنانچه بیمار خواهد که خود را هلاک کند و گاه باشد که زمن سازد و من دیدم زنی را که پایها مدتی بیکار شد هجو مفلوج و گاه باشد که با وجود درد مفاصل دست و پا ورم

کند و تهیج اندر پشت چشم و

آتشک، ص: ۱۴

روی پدید آید و اشتهای طعام کم شود و هضم ضعیف گردد و گاه باشد که از اول دانه غلبه براید تا اخر وجع باشد و بحران تام آن چنانچه بعضی دریافته اند چون تخلیطی نشود در نصف ماه باشد و قبل از این چون علاج نیکو کنند تخفیفی نیکو یابد و بعد چند روز دیگر باز دانه و درد و ورم عود کند و بعضی را که مزاج قوی بود و اخلاط بد در بدن او کمتر باشد دانه کمتر پدید آید و اعراض آن کمتر رنجه دارد و بسیار بود که قبل از ظهور بثره حرارتی و سستی بمدتی پدید آید و بعلاج و استفراغات گاهی کمتر می شود و بان پیدا می شود پس ناگاه بثره طاهر می شود و با خود حرارتی و اعیایی و درد مفاصل پیدا می شود و بعد از مدتی از ایام بثره ظاهر می شود

حکایت

دیدم زنی را که مدتی کاوی او درد می کرد ناگاه آبله فرنگ برآورد حقیر می گوید که درد کاو نیز از بثره آبله است و رنگ این بثره برنگ مواد محدث ان متعلق است اما اکثر زرد باشد و در سطح کاو فوری می دارد و چرک و خون اکثر اوقات ازو می زاید و ناصور می شود و بسیار باشد که لهاه را بیندازد و بهیچ چیز دفع نشود مگر با مور مذکوره و طلای او می ماند که در میان سر بیشتر بمالند و چنین کردن را جرب سازند و حلق را تا تخفیف ماده ناصور کند و باقلاع بیک بار صحت یابد این چنین درد گلوگاه اول پیدا می شود و گاه آخر و

گاه با دیگر دآنهاسید کوبد و بسیار باشد که اول بثره ظاهر شود آنگاه از این اعراض بعضی یا همه پدید آید و آن مرض از جمله امراض مسری باشد لیکن بسیار سریع السرایه نباشد و از مجامعه با تشکدار زودتر از مصاحبه پدید آید و از رسیدن بخار تن او به تن انـدر حمام یا رسیدن عرق و آلایش فوطه و لباس او زودتر از ملاقات و ادراک نفس او پدید آید حقیر می گوید که این کلام حق است و سبب این آنست که این مرض را باقصی الامکان طبیعه جهد می کند در پاک داشتن باطن ازین ماده خبیث و در بیرون انداختن بظاهر بدن و از نیست که در حالاتی که وصول ابخره ظاهر بدنی بیشتر باشد سرایه عظیم تر باشد و وصول هوای تنفس چون باطن ازین ماده پاکست مضره چندان ندارد و ماده این مرض خلطی بود عفن مرکب از اخلاط فاسده لیکن بلغمیت و سوداویه احتراقی بدان غالب بود و این خلط عفن هر خلط را که در بدن بیشتر و غلبه تر یابد آن را عفن سازد و بجنس خود مستحیل گرداند و گاهی فساد ماده بحدی رسد که ریش ان عضو را بخورد و تباه کند و بسیار باشد که بثرات با اعراض آید و بمرات برطرف شود و درد و ورم و بدی هضم باقی باشد تا مدت بحران تام و بان حراره گاهی نیز ظاهر می شود و کسی که درین مرض تخلیطات کند و در علاج تقصیر نماید دو سال و سه سال و چهار سال و بیشتر اندرین مرض بماند لیکن بی دانه یا کم دانه چنین بود

و اما بسیار دانه از مدت بحران تام مذکور در نگذرد و بعلاج صحت یابد و بعضی را که اخلاط بد بسیار در بدن باشد و بثره بسیار پیدا کند و علاج نیک نکند هلاک شود علاج نخست تنقیه باید کرد و غذاهای تریاقی کم ترشی بکار داشتن و تسکین حراره بکافوریات و غیره نمودن و هر گاه که ترشی و سردی خوردن در درد و غیره زیاده می کند بدانند که ماده آن بلغم عفن یورقی بود و اشتباه آن پس از آن حذر باید کرد و اگر بخلاف این باشد بداند که خلط محترق است پس درین محال ترشیهای تریاقی بکار دارند و آنجا که بثرات یک یک بیرون آمد تیزاب مد بر بر هر یک مالیدن عظیم نافع اید و مداومت خوردن و بوییدن تریاقات بعد از تنقیه مناسب هر خلطی واجب بود و حذر از حلویات و ادویه حاره که حاد کننده و بر جوشاننده باشند لازم بود و همچنین از هرچه بادانگیز بود و جز درین مرض مضر بود و در هر ماه چند نوبت ملینات قوی مثل خلوس خیار شنبر اندر مغلی مناسب با شیر خشت در معصور انار و نقوع سنا مکی کرده باید داد هلیلجات نیز مناسب بود هر سه ماه حجامه بر ساقین عظیم نافع بود و تیزاب مدّبر نرم بر محل درد از مفاصل مالیدن مفید بود و بعد تیزاب روغن صورد برمکی در آن حل کرده مالیدن نفع تمام بخشد دردها را و روغن مغز تلخ زردآلو مالیدن بسی نافع اید و بخور برگ مورد و گز و صندل وانکزد هر هفته چند نوبت در شیب دامان

مریض که بسیار دانه بود کردن بسی مفید بود و محل عله را بطبیخ اشرّ غاز و گل سرخ و مورد و گز که اندک سرکه در آن باشد هر روز نشستن بتخصیص در کرنا مفید بود و جدوار بگلاب ساییده و محل زخم و درد طلا کردن نافع بود و چون از مباشره

آتشک، ص: ۱۵

افتاده باشد همه شب جدوار ساییده باب در احلیل باید چکانیدن و بر پیه مرغ و فرستادن و در خصیه ها مالیدن و در دارالمرز مار دارو باب ساییده می مالند بر دانه ها در هفته یک نوبت دو مثقال و یک مثقال بعسل معجون کرده می خورانند و قی و اسهال چند واقع می شود و عظیم مفید می آید و بسیار را بدین نوع علاج کنند و مداومه خوردن جدوار صباحها در گلاب ساییده و چون نادر هر حیوانی و گل ارمنی و گل مختوم در شربت ابی یا در شرابی مناسب و حب الشفا در معصور انار حل کرده و حافظ الصحه و تریاق کامل و اشتباه اینها بیخ این عله بر کنند و اکثر ان بود که پیش از هفده ماه اصلاح نیکو کنند و لبنیات اکثر آبله دار آن را مضر بود الا دوغ آب کاوی تازه در کرما بعضی کرم مزاجان را و سیر و کندنا و پیاز اندر طعامها بسی نافع آید جمله را حقیر گوید درین نظر است و اکثر آنچه در جدری نافع بود اینجا نیز نافع بود و چربیها و گوشت نازک اینجا مضرت نکند بسیار و گوشت کبوتر بچه و امثال آن بس مفید بود و گوشت خارپشت و راسو دوای این مرض بود و بالجمله بدین

تدبیر تعدیل و مراعاه مزاج کنند تا وقت بحران تام و آن هنگام دارویی که آن را داروی آبله فرنگ گویند بمالند بدستورش تا صحه کامل حاصل شود و این اقوی علاج این مرض است و اگر علت غالب بود و بدین مدت مذکور مهلت ندهد و علاجهای سابق مؤثر نیفتد یا میسر نشود چاره جز آن نباشد که دارو بمالند تا تخفیفی حاصل شود و دانه ها خشک شود و بریزد درد کمر شود آنگاه علاجهای دیگر می کنند و چون دیگر عله طغیان کند باز داروی مقرر تکرار عمل کند بعد از یک ماه و دو ماه تا آنکه بمدت بحران برسد طریق استعمال دوا آنست که بر تمام مفاصل از آن بمالند بعد مریض را بسیار نیکو بپوشانند یک شبان روز چنانکه عرق بسیار کند و در آن اثنا بجای آب و غذا و شربت جهه دفع حراره و تقویت شربت صندل و گلاب و تخم ریحان با نبات یا عرق بید و اسبغول دهند و در ضعف مزاج اندک گوشت آبه هم جایز باشد و بعد عرق بغذا تقویه کند و روز سیم شیر خشت و سنا با فلوس خیار شنبر بدستور مذکور دهند و نیکی عمل و امید صحت کامل آنگاه بود که بعد از اسهالی که دستور ملین است خون بگشاید یا ریمی خون الود چند مجلس واقع شود آن را بوقت افراط بفادر هر در دوغ ساییده یا جدوار در شربت بهی ساییده خورانیدن تدارک کند و تا چنین استفراغی نشود هنوز نقای تام حاصل نگردد واگر بتکرار عمل ننمایند باز احتیاج افتد بعد مدتی مدید از شهور و ایام و

علاقه دیگر که بعد از دارو و صحه کامل خبر دهد آنست که درون دهن تمام برجوشد چنانچه زبان ورم کند و سخن نتواند گفتن و چیزی نتواند خوردن و گاه باشد بقی ملین را دلغ کند و این نیک نباشد اما گاه بود که رعاف افتد بعد قی بی افتی که در دماغ باشد و آن نیز بغایت امیدوار باشد و جهه دهن لخلخه سازند از عصیر عنب الثلب و گشنیز تر و سرکه و شربت صندل و گلاب و می بوید و بدان دهن می شوید و بُجر غانق شورباهای مناسب بروی آشنا مانند و بعد از داروی مسهل اگر ریشی مانده باشد که بصلاح نیامده باشد باید که در نمله و نار فارسی مذکور شده طلا نمایند و من بعضی مردم بلغمی مزاج را در هر ماه دو سه نوبت مسهل حمپال می دادم و بسی نافع بود و بعضی را بعد از مسهل مداومه معجون سیماب فرمودم صحت یافتند بعضی از اطبا را دیدم که بعد از روغن آبله مالیدن سه شبانه روز عرق می فرماید و در آن اثنا غذاهای لطیف و پر قوت از مرقها می دهند یک نوبت در روزی یک نوبت شربت مذکور بعد از آن ملین می دهند و این خالی از ضرری نیست و مدت این مرض چون دراز است برفق و مدارا و تنقیه بدفعات و پرهیز با مراعات قوت واجب بود معجون سیماب بگیرند سیماب ده درم سفوف مقوی پنج درم حنا و فلفل و زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و بیخته سیماب را با آنها بکش و بعسل

و شربت لیمو معجون ساز شربتی بقدر نخودی بسفوف مقوی دارچینی

رازیانه مصطکی بالسویه کوفته و بیخته نگاه دارند این است تمام کلام بهاء الدوله حقیر گوید این نسخه حب معجون مجربان مشهور روم و فرنگ و هند است و در باقی بلاد نیز انتشار یافته و اگر خواهند معجون شیر می توان کرد اما بمذاق حقیر اگر در روغنها کنند و از آن طلایی ترتیب دهند فایده آن اتم و نفع آن اعم و از خوف اسلم خواهد بود ان شاء الله المحمود زیبق مقل کثیر اصمغ عربی نشاسته ریوند چینی تربد غاریتون

آتشک، ص: ۱۶

زعفران برگ حنا انزروت کافور مصطکی جدوار مغز پسته و بادام محموده در اصل نسخه تغییر وزن بعضی اجزا نشده اما اگر در طلا ریوند و غاریقون و تربد نکنند و به بعضی ادویه مناسبه تعویض کنند بهتر و مناسبتر خواهد بود اما طلایی که مجرب عام است کندر مصطکی صبر سیاه حلیه املیمیاشوره رعد اندازی که آن را باروت و یمساد و نیز گویند م مک حنا ده سیماب ده زنکار ده مک روغن نقط روغن گاو چهار سیر روغن پیه پنج سیر مرهم سازند حقیر گوید که هر گاه که آبله متقرح باشد و قرحه ناصور باشد این مرهم بسیار مفید است طلاء مجرب خالی از حالی نیست و از اکثر ماضر بهتر است ماميران چینی مومیایی معدنی میعه سایله کندر توتیای کرمانی ورق حنا سورنجان پیه قاوندی شنجرف زاج سفید اشق کثیرا مصطکی بوده ارمنی صبر سقوطزی زنجار مرداسنگ زیبق پیه بز سیاه بیخ بنفشه پوست نارنج روغن گل سرخ مغز قلم گاو روغن زیت موم کافوری آب لیمو معلوم باشد که گوییا بیخ بنفشه و پوست نارنج از

برای آنست که بوی کریه نباشد و روغنها نسبه با ادویه بسیار کم است اگر وزن بعضی ادویه کم کنند یا بعضی روغنها زیاده کنند بهتر خواهد بود و جنین معلوم می شود که از برای آتشکیست که قرحه باشد و بر اصل قرحه می نهند و بر سایر بدن نیز می مالند و اللّه اعلم بالصواب

خاتمه در طلایی که از برای جرب بغایت نافع است

بدانکه از برای جرب این طلاـ بسیاری جامع النفع بالغ الفعل است و چون مقاربه و مجانسه تام با مرض آتشک داشت ازین جهه این رساله مذیل باین طلا شد اول جامع و مولف ادویه این طلا سیّار بن موسی حرّانی است صاحب معالجات و گفته است که امری بدیع من الطلا قد جر بناه و استعملناه طویلا فلم نرصنه الا رشدا در آخر استعمال کنند نسخه این کندس اصول الحلما عروق درخت انار عروق عنب الثعلب عروق حماض بری هلیله سوخته تخم ریباس برگ خرزهره زیبق تتول بخاکستر ریزه یا خاکستر جونا روغن اقلیمیای فضی میعه یابسه و حله نوشادر عاقرقرحا بیخ* از هر دو سوخته ادویه کوفته و با زیبق مقتول جمع کرده بقطران لت کنند و در ظرفی برمی دراز کنندو طبقی بر سران بنهند از سقال و در بثوری نهند که شب گرم کرده باشند یک شب بگذارند و صباح بدر آرند و بگذارند تا سرد شود پس ادویه بیرون کنند و آن مانند زغال و فحم شده باشد اگر نشده باشد عمل اعاده کنند بعد از آن سحق کنند و باربع آن یک بیامیزند و مجموع بروغن کل جرب کنند و به سرکه تر کنند بعد از آن عضو را طلا کنند و بگذارند تا خشک شود

بعد از آن عضوی دیگر را و همچنین تا تمام شود و هر چند صبر کنند و یکبار بمالند بهتر بود حقیر گوید ملاحظه کن که چون از دیگر دواهای این مرض سوداوی اثری نیافتند در تحلیل ماده آن بزیبق* شدند و چون زیبق مستشعر ضرر بود ادویه مصلحه داخل کردند در آتشک و ادویه او نیز همین شیوه ملوک شده است و اتفاقاً مجموع اهل خبرت و تجربه بر آن اتفاق کرده اند قدتم الرساله علی ید ابن اخ

[مطلب پایانی]

مؤلفها الحقیر الفقیر الی ربه الحسیب علی رضا بن حسن بن مسعود الطبیب فی سلخ شهر جمادی الاول فرسنه اربع و ثمانن و تسعمائه و تاریخ اتمام تالیفه علی ید الاسناد ابن مسعود بن محمود محمود الطبیب سلمه الله من عواقب الزمان و آفات الدوران و طول عمره الی انقراض الاوان یوم الخمیس ثانی ربیع الثانی من شهور سنه سبع و سبعین و تسعمائه و الحمد لله اولًا و اخراً و باطناً و ظاهراً و صلوته و سلامه علی محمد و آله اجمعین

تم

تم[۱]

---

[۱] عماد الدین شیرازی، محمود بن مسعود، آتشک، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹